

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)  
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۸۹-۱۰۷  
مقاله علمی - پژوهشی

## آنارونیزم و ایستار دوکسایی در تاریخ‌نگاری دکتر ناصر تکمیل همایون<sup>۱</sup>

یعقوب خزائی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۳۱

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی نوشته‌های دکتر ناصر تکمیل همایون، تاریخ‌پژوه و جامعه‌شناس سرآمد معاصر، به‌ویژه با تأکید بر آثار ایشان درباره دوره قاجاریه می‌پردازد. اغلب نوشته‌های ایشان پژوهش‌هایی است درباره تاریخ و جامعه ایران عصر قاجار؛ از این رو پرسش اصلی مقاله حاضر این است که آیا دکتر تکمیل همایون توانسته است در نوشته‌های خود به اصول تاریخ‌نگاری و به‌ویژه جامعه‌شناسی پایبند باشد. به نظر می‌رسد ایشان با وجود تحصیلات تخصصی در جامعه‌شناسی برای خود عمدتاً شأن تاریخ‌پژوهی قائل بوده‌اند و از این رو ایشان چندان به اصول و قواعد جامعه‌شناسی توجه نمی‌کردند، به طوری که در حوزه به کارگیری مفاهیم جامعه‌شناسانه، روش‌ها و نظریه‌ها و تبیین‌های جامعه‌شناختی آثار ایشان خالی از چنین سنجه‌هایی است و حتی در برخی از مهم‌ترین نوشته‌های ایشان تعارض با روش و تبیین‌های جامعه‌شناسانه مشهود است. لذا مقاله حاضر در سه سطح تعریف مفاهیم و زمان‌پریشی مفهومی، ایستار دوکسایی و فقر روش و نظریه‌های جامعه‌شناختی، آثار دکتر تکمیل همایون را ارزشیابی می‌کند.

**واژگان کلیدی:** ناصر تکمیل همایون، تاریخ‌نگاری، نقد جامعه‌شناختی، زمان‌پریشی، قاجار.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.35717.1514

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام‌خمینی، قزوین ایران: khazaei@HUM.ikiu.ac.ir

#### مقدمه

ناصر تکمیل همایون متولد ۲ آذر ماه ۱۳۱۵ در قزوین است. او در مدارس قزوین و تهران تحصیل کرد. در دوره تحصیل در دبیرستان در تحولات سیاسی دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق فعال بود. وقایع آن روزگار آن‌چنان ذهن او را تحت تأثیر قرار داد که تا به امروز او از جهت سیاسی وفادار به مکتب مصدق بوده است. وی در سال ۱۳۳۳ در رشته فلسفه و علوم تربیتی دانشگاه تهران پذیرفته شد و همزمان با آن در کتابخانه دانش‌سرای عالی تهران به‌عنوان کتابدار مشغول به کار شد. ایشان شاگرد دکتر غلامحسین صدیقی بنیان‌گذار رشته جامعه‌شناسی و همین‌طور احسان نراقی جامعه‌شناس شهیر بود. او بلافاصله دستیار و همکار دکتر نراقی در موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی شد (خانیک، ۱۳۹۶: ۱۰۷).

او از اعضای سازمان جوانان جبهه ملی ایران در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ شمسی و نیز از اعضای حزب ملت ایران بود. در آن سال‌ها با پررنگ‌شدن فعالیت‌های سیاسی‌اش در جبهه ملی، تحت نظر ساواک قرار گرفت. در سال ۱۳۴۲<sup>۱</sup> برای ادامه تحصیل با گرفتن بورس تحصیلی راهی پاریس شد؛ اما بعد از مدت کوتاهی به‌علت فعالیت سیاسی، بورس تحصیلی‌اش لغو شد. سال‌ها بعد در آزمون کتابداری کتابخانه ملی پاریس شرکت کرد و پس از قبولی در آنجا مشغول به کار شد. وی در سال ۱۳۵۱ دکترای تاریخ و در سال ۱۳۵۶ دومین دکترایش، یعنی جامعه‌شناسی را از دانشگاه سوربن گرفت. او بعد از گرفتن دکترای جامعه‌شناسی، دستیار دکتر هابیس در کلژ دو فرانس شد (قانع‌راد، ۱۳۹۶: ۲۱۱؛ صارمی، ۱۳۹۶: ۱۷۲). بعد از انقلاب چند سالی به فعالیت‌های سیاسی پرداخت و حتی زندانی شد<sup>۲</sup> ولی در اواسط دهه ۶۰ فعالیت سیاسی را کنار گذاشت و همت خود را مصروف تحقیقات علمی و تدریس در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کرد.

به نظر راقم این سطور، آثار مهم و ارزشمند ایشان کتاب‌هایی با موضوع عصر قاجار و تاریخ معاصر است. کتاب‌هایی همچون تهران، مرزهای ایران در دوره معاصر، تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران، خاستگاه تاریخی ایل قاجار، ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار. از این جهت ما استاد تکمیل همایون را پیش از هر چیز به‌عنوان یک قاجارشناس می‌شناسیم و دغدغه اصلی مطالعات و پژوهش‌های وی هم به این دوران معطوف است. لذا مقاله حاضر بیشتر ناظر به

۱. طبق روایتی دیگر دکتر تکمیل همایون در سال ۱۳۴۵ به منظور ادامه تحصیل راهی پاریس شد (بنی‌صدر، ۱۳۹۸: ۳۴۵ پاورقی).

۲. برای اطلاع از این قضیه رجوع شود به اشارتی که دکتر نراقی، استاد دکتر تکمیل همایون در کتاب *از کاخ شاه تا زندان* / اوین داشته‌اند (نراقی، ۱۳۸۵).

بررسی مضامین کتب عصر قاجار به‌ویژه دو کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* و *ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار* است؛ دو کتابی که به نظر راقم این سطور، از کتب مهم و ارزشمند در میان تمام نوشتارهای ایشان است. از سوی دیگر مقاله حاضر به دلیل تخصص تکمیل همایون در جامعه‌شناسی مضامین جامعه‌شناختی را هم بررسی کرده است؛ اینکه آیا در نوشته‌های ایشان می‌توان روش، مفاهیم، تبیین‌ها و تأویل‌های جامعه‌شناختی را ردیابی کرد.

### تعریف مفاهیم و زمان‌پریشی مفهومی

یکی از وجوه تمایز بین رشته تاریخ و جامعه‌شناسی این است که رشته‌ای چون جامعه‌شناسی برای خود مفاهیم بسیار متنوع و تخصصی دارد و گفتمان جامعه‌شناسانه بدون فهم، ادراک و تعریف دقیق این مفاهیم اساساً نمی‌تواند شکل بگیرد. به‌عنوان مثال هر یک از جامعه‌شناسان بزرگ را در نظر بگیرید، کسانی چون وبر، دورکیم، پارسونز، بوردیو و... که کتاب‌هایی با عنوان واژگان تخصصی وبر، بوردیو و... منتشر شده است. لذا یکی از شرح وظایف جامعه‌شناسان به شکل سنتی این بوده است که واژگان تخصصی خود را تعریف، یا بازتعریف و حتی خلق کنند. ولی در مقابل رشته‌ای چون تاریخ واجد کمترین مفاهیم تخصصی در میان علوم انسانی - اجتماعی است و اغلب مشاهده می‌شود که کارورزان این رشته درخصوص وضع مفاهیم نوین مقاومت و مخالفت‌های بسیار از خود نشان می‌دهند. به نظر اوکشات لغات دارای معنای تخصصی معین در تاریخ اندک است: گذشته، رویداد، حادثه، علت، دگرگونی (استنفورد، ۱۳۸۷: ۱۱۹). به نظر نگارنده یکی از شرح وظایف اساسی دانش‌پژوهان رشته‌های علمی باید اندیشیدن درخصوص مفاهیم کاربردی خویشتن باشد. اما نکته جالب توجه این است که مورخان تا همین اواخر درباره همین تعداد اندک مفاهیم تخصصی نیز به قدر کافی نیندیشیده بودند. حال اگر این مسئله برای تاریخ‌پژوهان چندان به مثابه یک وظیفه جدی توجه نشده است، این کار برای جامعه‌شناسان جزء بدیهی‌ترین وظایف به شمار می‌رود. خوشبختانه دکتر تکمیل همایون تنها تاریخ‌پژوهی است که علاوه بر تاریخ، دانش آموخته رشته جامعه‌شناسی نیز هستند. لذا به نظر می‌رسد ایشان باید به مفاهیم، تعاریف آن و روش‌شناسی همبسته با آن بیشتر می‌اندیشیدند. اما با دقت نظر در نوشتارهای ایشان درمی‌یابیم که دکتر تکمیل همایون در این قسمت کاملاً به اسلوب تاریخ‌پژوهان دیگر عمل کرده است و ما در نوشتارهای ایشان رهیافت‌های جامعه‌شناختی به موضوعات و سوژه‌های تاریخی را کمتر می‌بینیم.

حال در سطحی دیگر گاه عالمان اجتماعی از مفاهیمی استفاده می‌کنند که ما را به زمان‌پریشی<sup>۱</sup> رهنمون می‌کند. زمان‌پریشی معانی متعددی دربردارد؛ همچون اشتباه در ثبت و

---

1. anachronism

ضبط ترتیب وقایع و ظهور افراد در جریان تاریخ‌نگاری؛ خطا در ترتیب گاه‌شماری؛ وقوع رخدادی خارج از بستر تاریخی آن. اما یکی از معانی اصلی زمان‌پریشی نگارش تاریخ گذشته در چارچوب مفاهیم و اصطلاحات اکنون است (Foucault, 2004:35) گرچه خود فوکو از این مفهوم تحریر زمان حال را در نظر دارد (همان).

یکی از جدی‌ترین معضلات در نوشتارهای دکتر تکمیل همایون این است که نویسنده در نوشته‌های مختلف خود پیرامون مفاهیم متنوع و مختلف تاریخی - جامعه‌شناختی سخن به میان می‌آورد، بی‌آنکه تعریف مشخصی از مفاهیم کاربردی خود ارائه دهد. نویسنده در کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* در مدعایی عجیب تاریخ دوره معاصر را با آغاز سلطنت قاجاریه در ایران شناسایی کرده است (تکمیل همایون، ۱۳۹۴: درآمد و پیش‌سخن کتاب) بی‌آنکه معنایی از معاصر بودن را آشکار کند. نویسنده در همین کتاب بی‌آنکه جامعه‌شناسی ایل قاجار را بررسی کند، از همان ابتدا به رخدادهای مرتبط با ایل قاجار می‌پردازد و به سان یک تاریخ‌دان کلاسیک با ایل قاجار مواجه می‌شود. نویسنده حتی تعاریف ایل، طایفه و تیره و... را بیان نکرده و ایل و طایفه را در یک معنا به کار برده است. به‌طور مثال سپاه‌چادرهای ایلات در هر منطقه واجد نامی خاص است که بخشی از هویت هر ایل است چنان‌که کردها سپاه‌چادرهایشان را زم و جمع آن را زموم (خوارزمی، ۱۳۶۲: ۱۱۷) می‌نامند و ترکمن‌ها اوبه (قورخانچی، ۱۳۶۰: ۳۴) و هر ایلی اسامی دیگری برای سپاه‌چادرهایشان دارند.

ایشان در همان ابتدای کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* تاریخ صفویه را سرآغاز تاریخ جدید ایران در نظر گرفته‌اند (تکمیل همایون، ۱۳۹۴: پیش‌سخن) و بعد در مواضع دیگر کتاب این مدعا تکرار شده است، بی‌آنکه توضیحی داده شده باشد درباره اینکه چرا با ظهور صفویان تاریخ جدید ایران شروع می‌شود. البته ایشان نخستین دانش‌پژوهی نیستند که صفویه را سرآغاز تاریخ جدید ایران دانسته‌اند. سیدجواد طباطبایی دوره زمانی بین جنگ چالدران و جنگ‌های ایران و روس را دوره گذار نام می‌نهد؛ دوره‌ای که به گمان ایشان نه با منطبق دوران قدیم مناسبت و مطابقت دارد و نه با منطبق دوران جدید (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۳ و ۱۲). طرفه آنکه طباطبایی تصریح می‌کند «در این دوره، نظم کهن مناسبات ایران زمین با کشورهای دیگر با جهانی شدن این مناسبات در حال دگرگونی بنیادینی بود.» (همان: ۱۵)

اینکه نویسنده در مقدمه کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* از «پدیدآمدن آشنایی‌های جدید با مغرب‌زمین و حرکت جامعه به سوی اندریافت هویت سیاسی «ملی» سخن گفته است (تکمیل همایون، ۱۳۹۴: پیش‌سخن)، نشانگر ایستار ناصواب از درون‌مایه و چارچوب فکری و اندیشگی این دوران و پدیده ملیت دارد. همان‌طور که همه می‌دانیم الگوی دوره‌بندی تاریخ

ایران به تاسی از الگوهای غربی تدوین شده است. تاریخ جدید اروپا با یک حادثه سرنوشت‌ساز در تاریخ بشری شروع می‌شود؛ یعنی انقلاب فرانسه که با آن نوع نوینی از نگاه بشر به جامعه سیاسی و دولت مطرح می‌شود. حال اینکه در دوره صفویه هیچ‌گونه اتفاق خاص که تاریخ ایران را به گسست کشانده باشد، دیده نمی‌شود.

در ادامه این سوءتأویل‌ها نویسنده از ظهور نظام جدید ایرانی دولت - ملت سخن گفته است (تکمیل همایون، (الف) ۱۳۹۴: ۳۳). به باور ما با هیچ سنجی و معیاری نمی‌توان دولت صفوی را دوران صورت‌بندی دولت - ملت در ایران دانست. درحقیقت، فقط با برقراری مشروطیت است که این مقدمات شروع می‌شود. به‌منظور صورت‌بندی مفهوم «دولت - ملت» باید گسستی در مفهوم «رعیت» صورت می‌گرفت و «رعیت» به «ملت» معادل ناسیون<sup>۱</sup> تبدیل می‌شد. اینکه «رعیت» دوره صفوی چگونه در جایگاه «ملت» نشانده شده است، خود می‌تواند نمایانگر برخی از کژتابی‌های مفهومی در نوشتارهای تکمیل همایون و دیگر محققان باشد.

در جایی دیگر خاستگاه آموزش مدرن به دوره صفویه بازگردانده شده است. به نوشته ایشان از دوران صفویه در برابر آموزش سنتی با اعزام محصلان به اروپا نوعی دیگری از آموزش به سبک جدید شروع شد (تکمیل همایون، (ج) ۱۳۸۳: ۲۷۲) و با چنین گزاره‌هایی از درون تشکیلات و ساختار سیاسی صفویه قضایایی را استخراج می‌کند که مردمان آن روزگار کاملاً با آن بیگانه بودند.

خطای بنیادین دانش‌پژوهانی همچون تکمیل همایون، طباطبایی و میلانی این است که آنها تاریخ جدید ایران و آغاز دوران گذار به قول طباطبایی را از دوره صفویه و بعد از آن در نظر می‌گیرند و بر بنیاد این نگرش، از دوره جدید، تأویل‌هایی از تاریخ این دوره ارائه داده‌اند که اساساً محلی از اعراب ندارد. فی‌المثل میلانی اوج تلاش تجدد بومی را به اصفهان عصر شاه‌عباس مربوط می‌کند. از نظر ایشان رونق تجارت، فرهنگ و مدارس از ابعاد تجدد خودجوش عصر صفوی است (میلانی، ۱۳۷۸: ۱۴). اگر نگرش ما از تجدد صرفاً به همان نشانه و نمودهایی برگردد که میلانی مدعی آن است، آنگاه چرا نتوان از تجدد در دوران خسرو انوشیروان سخن گفت! دانش‌پژوهان مزبور باید در خصوص مفهوم دوره‌بندی‌های تاریخ چه در ایران و چه در اروپا و تفاوت‌هایشان بیشتر بیندیشند. زمانی که ما دوره جدید را از به قدرت رسیدن صفویه در نظر بگیریم، آنگاه از تجدد در عصر شاه‌عباس سخن خواهیم گفت، لذا مبرهن است که مدعای تکمیل همایون خصلت زمان‌پریشی<sup>۲</sup> دارد.

---

1. Nation

2. Anachronique

دکتر تکمیل همایون با دیدگاه اکنون‌زدگی خود که نشانگانی از زمان‌پریشی را با خود همراه دارد، می‌نویسد: «اما ورود عناصر خارجی در ارتش، برای دفاع از نظام سیاسی مستقل کشور مسلمان، هر چند با برخورداری از دستاوردهای نظامی و فنی فرنگی همراه بود، اما خود آغاز سرانجام سقوط به شمار می‌رفت پس از شاه‌عباس اول نه ارمنیان و نه گرجیانی که به صورت «قوللر» (غلام) در خدمت شاه قرار گرفتند، با اینکه نخستین قوللر آقاسی (الله وردی‌خان) ارمنی بود... اما ایمان و شمشیر هیچ‌یک از این گروه، استحکام و قاطعیت لازم را نداشت، آن‌سان که جان‌نثاری قزلباش در آغاز سلطنت دارا بود.» (تکمیل همایون، الف) ۱۳۹۴: ۱۲۱) این چنین است که نویسنده شاهسون‌ها را که بخشی از نیروی نظامی ایران عصر صفوی بودند، خارجی دانسته است. اگر مطابق احتجاج نویسنده عمل کنیم و گرجی‌ها و ارمنه را خارجی بدانیم، آنگاه باید نه تنها خود قزلباش‌ها بلکه ایرانیان را هم خارجی بدانیم. مگر نه این است که ترکان و ترکمانان در مقطعی از تاریخ به‌عنوان یک دیگری وارد این سرزمین شدند، ولی این اقوام در روندی تاریخی به یک خودی تبدیل شدند.

بخشی دیگر از زمان‌پریشی در نوشته‌های دکتر تکمیل همایون به کاربرد اسامی جغرافیایی مربوط است. ما در اینجا فقط به یک نمونه از ده‌ها مطلب مندرج در نوشته‌های ایشان اشاره می‌کنیم<sup>۱</sup>. نویسنده به نقل از والتر هینس<sup>۲</sup> از اصطلاح مجعول «آذربایجان جنوبی» که مخلوق آکادمیسین‌های شوروی با نیات و صبغه‌ای استعماری است، درباره‌ی مناطق جنوبی رود ارس استفاده کرده است (تکمیل همایون، الف) ۱۳۹۴: ۴۳).

بیشتر گفته شد که مفاهیم اصلی تاریخ بسیار انگشت‌شمارند، ولی درباره‌ی همین مفاهیم معدود هم به‌درستی تفکر و تعمق نشده است. اینکه نویسنده از «پهلوی» با عنوان «سلسله» یاد می‌کند<sup>۳</sup> (تکمیل همایون، ۱۳۸۲: ۴۸) بدان معناست که ما هنوز درباره‌ی پریسامدترین مفاهیم و اصطلاحات تاریخی نیندیشیده‌ایم. لازم است یادآوری شود که اصطلاح «سلسله» درباره‌ی

---

۱. اصطلاح «آسیای مرکزی» برای نام‌گذاری ماوراءالنهر دوران اسلامی (تکمیل همایون، الف) ۱۳۹۴: ۵۶ و ۴۱ و ۱۴) و همین‌طور سخن گفتن از افغانستان در دوره‌ی آقامحمدخان یا احمدشاه ابدالی پادشاه افغانستان (تکمیل همایون، ۱۳۹۳: ۲/ ۶۱ و ۱۰) یا افغانستان در دوران بعد از انعقاد عهدنامه‌ی گلستان (تکمیل همایون، ج) ۱۳۸۰: ۴۲) نمونه‌های دیگری از زمان‌پریشی است.

## 2. Walther Hinz.

۳. چند نمونه از کتاب‌هایی که از پهلوی با عنوان سلسله یاد کرده‌اند، به شرح زیر است:  
سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج (۱۳۷۱) ترجمه‌ی عباس مخبر، تهران، طرح نو طبری، احسان و دیگران (بی تا) پنجاه سال تبه‌کاری و خیانت سلسله پهلوی، بی‌جا، بی‌نا  
زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضاشاه، ترجمه‌ی کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین - انتشارات معین، ص ۱۲۳

خاندان‌های حکومتگری به کار می‌رود که دست‌کم بیش از دو پادشاه در رأس قدرت داشته‌اند.

### ایستار دوکسایی

اصطلاح یونانی دوکسا<sup>۱</sup> دست‌کم در دو معنا به کار رفته است: یک معنا از دوکسا ناظر به کاربست پوپری این اصطلاح است. دوکسا در این معنا به تفکر و باور یونان کهن ماقبل سقراطی معطوف است که بر بنیاد آن انسان باورهایی تردیدآمیز درباره جهان داشت و دانش و آگاهی یقینی و قطعی فقط متعلق به خدایان بود. یونانیان باستان بر این باور بودند که «خدایان دانایی قطعی یعنی اپیستمه دارند، انسان‌ها تنها عقیده (دوکسا) دارند» (پوپر، ۱۳۸۸: ۱۶۴). پوپر دانایی و دانش قطعی را رد می‌کرد و در این راه ارسطو را که برای وصول به دانایی قطعی روش استقرا را خلق کرده بود، مذمت می‌کرد. او به جای اپیستمه قطعی مدنظر ارسطو در یونان به دوکسا باورمند بود (پوپر، ۱۳۸۸: ۱۶۵ و ۱۶۴).

اما معنای دیگر دوکسا ناظر به کاربرد این مفهوم نزد بوردیو<sup>۲</sup> است. در جامعه‌شناسی بوردیو شاهد بدعت‌های واژگانی بسیاری هستیم و یکی از این واژگان دوکسا است که او معنای دیگری از آن ارائه کرده است. به نظر بوردیو اغلب مردم در اکثر مواقع خود و دنیای اجتماعی‌شان را بدیهی می‌پندارند. آنها درباره آن فکر نمی‌کنند. بوردیو این بدیهی‌انگاشتن را گمان یا دوکسا یا «تجربه گمانی» می‌نامد.

از این منظر «مشابهت و انطباق ساختارهای عینی و ساختارهای درونی شده که باعث خطای درک مستقیم و بلافصل می‌شود، ویژگی تجربه عملی جهان مأنوس است که در عین حال هرگونه کاوش و تجسس درباره شرایط ممکن شدن خویش را از این تجربه حذف می‌کند.» (جنکینز، ۱۳۹۶: ۱۱۵) به قول بوردیو دوکسا یک دیدگاه خاص یعنی دیدگاه حاکمان است که خود را چونان دیدگاهی جهان‌شمول معرفی و تحمیل می‌کند. به سخن دیگر یعنی فقط دیدگاه کسانی که به دلیل حاکمیت‌شان بر دولت آن را حاکم کرده‌اند (بوردیو، ۱۳۸۸: ۶۸). نگارنده رهیافت دکتر تکمیل همایون را در تاریخ عصر قاجار دوکسایی می‌داند. ایشان در جایی اظهار داشته‌اند که ایرانیان از همان آغاز اسلام را پذیرفتند (تکمیل همایون، الف) ۱۳۹۴: ۲۱). این گزاره برخلاف روایت‌های صریح و آشکار منابع اسلامی در مخالفت ایرانیان با اعراب و شورش‌های مکرر آنهاست. صرف‌نظر از بحث و روایت تاریخی یک جامعه‌شناس نمی‌تواند چنین گزاره‌ای را تصدیق کند. یعنی از منظر جامعه‌شناسی می‌توانیم بگوییم تغییر دین متضمن گذر زمان طولانی، طولانی‌تر از تغییر مذهب است. پس تغییر دین و حتی مذهب به

---

1. Doxa  
2. Pierre Bourdieu

یک‌باره صورت نمی‌پذیرد؛ چرا که این تغییر فقط تغییر در یک باور ذهنی و درونی نیست، بلکه این تغییر مستلزم تغییرات در اغلب جنبه‌های انضمامی زندگی نظیر ازدواج، طلاق، مراسم سوگ و مرگ، خوراک<sup>۱</sup> و حتی قوانین ارث و نظایر آن خواهد بود. حال باید توجه داشت که این طبقات بالای اجتماع مانند دهقانان بودند که به‌منظور حفظ و حراست از سنت‌ها و آداب و نیز حفظ امتیازات خود مسلمان شدند. در حالی که قاطبهٔ مردم بیش از دو قرن پذیرای دین جدید نشدند؛ چنان‌که روایت فاتحان عرب مندرج در *فتوح البلدان* و *فتوح ابن‌اعثم کوفی* و همین روایت ایرانیان همچون *تاریخ بخارا* به‌خوبی نشان می‌دهد که قاطبهٔ ایرانیان تا چند قرن به دین و سنت‌های آبا و اجدادی خود پایبند بودند. ما می‌توانیم از طریق نمونه‌های دیگر و بررسی‌های تطبیقی درخصوص تغییر دین به یک قاعدهٔ جامعه‌شناختی دست پیدا کنیم. نمونهٔ بارز دیگر انتشار مسیحیت در اروپا است. به‌منظور تغییر دین از چند خدایی یونانی - رومی به یکتاپرستی عبری چندین قرن متمادی نیاز بود تا مردم به آئین جدید رو آورند. نکتهٔ جالب اینکه در بین اروپاییان طبقهٔ دهقانی که بر روی زمین کار می‌کرد، جزء آخرین اقشار اجتماعی بودند که مسیحی شدند؛ دوم اینکه معمولاً مردم عادی برخلاف آنچه در اذهان اغلب محققان وجود دارد، تا آخرین زمان در برابر گرایش به دین جدید مقاومت می‌کنند و معمولاً طبقات اجتماعی بالای جامعه به‌منظور حفظ امتیازات خود زودتر جذب دین نوین خواهند شد. ژاک لوگوف<sup>۲</sup> مورخ شهیر آنالی بر این باور است که فرایند مسیحی‌شدن اروپا از شهرها شروع شد و روستاییان تا مدت‌های طولانی تری بت‌پرست باقی مانده بودند. نکتهٔ جالبی که لوگوف از حیث ریشه‌شناختی بین واژگان دهقان و کافر برقرار می‌کند؛ اینکه کلمهٔ لاتینی *paganus* و واژگان *pagan* و *peasant* از یک ریشه هستند (Le Goff, 2005: 11). از نظر جامعه‌شناسی آنچه دکتر تکمیل همایون بدان عنایت ندارد این است که اساساً پدیدهٔ تغییر دین فرایندی متضمن زمان بلنمدت<sup>۳</sup> و نه زمان کوتاه‌مدت مطمح فرنان برودل<sup>۴</sup> است.

نویسنده در فصول مختلف که به ریشه‌ها و خاستگاه تاریخی ایل قاجار در دوران پیشین به‌ویژه صفویه می‌پردازد، قرائت رسمی آن دوره را می‌پذیرد و هم‌سویی خود را با دولت صفوی نشان می‌هد. به‌عنوان مثال ایشان در نتیجهٔ یکی از فصول خود ابراز می‌دارد «شاه‌عباس صفوی که صیت صولتش بیش از همهٔ پادشاهان صفوی جهانگیری دارد و با قدرت تمام به آشفته‌گی‌ها و شورش‌ها پایان داد و ایلات و عشایر متعددی را جابه‌جا کرد و هرگونه احتمال

۱. به‌عنوان نمونه ایرانیان قبل از اسلام گوشت خوک، گراز، گورخر و ... را مصرف می‌کردند (متون پهلوی) خسرو و ریدک (۱۳۷۱: ۷۵ - ۷۳) که اسلام برخی از این مواد غذایی را حرام یا مکروه اعلام کرد.

2. Jacques Le Goff

3. La longue durée

4. Fernand Braudel



خطری را از خود و حکومتش دور ساخت، وضع آبادانی و اقتصادی جامعه را نیز سر و سامان داد به گونه‌ای که «رعیت از وی ناراضی نبودند.» (تکمیل همایون، الف) ۱۳۹۴: ۱۲۵) اینکه ما با به کارگیری اصطلاح «شورش»، ظلم و ستمی را که مأموران و حکام صفوی بر مردم تحمیل می‌کردند، باژگونه نشان دهیم، خود نشانگر سوگیری ما به سود دولت صفوی است، آیا باید از جامعه دفاع کرد<sup>۱</sup> یا اینکه باید مانند نویسندگان «دولت» دفاع کرد. اینکه چرا نویسندگان اصرار دارد از واژگانی مثل شورش<sup>۲</sup> برای حرکت‌های مردمی و مخالفت‌ها با دولت صفوی استفاده کند و آنگاه از قیام آقا محمدخان قاجار سخن بگوید (تکمیل همایون، ۱۳۹۳: ۷۹ / ۲) نشانگر دیدگاه دوکسایبی نویسندگان است که با پذیرش آن خودآگاه یا ناخودآگاه گفتمان حاکمان برجسته شده است.

تکمیل همایون بیش از حد تحت تأثیر تحلیل‌های مراجع استفاده‌شده خود بوده است و برخی از تحلیل‌های ناصواب آنها را می‌پذیرد. به‌عنوان نمونه در کتاب *ره/آغاز فرمانروایی ایل قاجار* از قول ویلم فلور می‌نویسد: «شورش افغانان غلزایی به فرماندهی میرویس می‌بایست به سقوط سلسله صفوی منجر شود. طایفه غلزایی بر شهر قندهار و حومه آن تسلط یافته این بخش از ایران آن روز (افغانستان امروز) مایه اختلاف و منشأ مجادلات ایران با سلاطین مغول هند بود و چون پادشاهان صفوی تسامح و اغماض مذهبی را بیشتر از سلاطین مغول معمول می‌داشتند، ساکنان این بخش ایران آن روز به سلطه ایران راغب‌تر بودند.» (تکمیل همایون، ب) ۱۳۹۴: ۲۰) درحقیقت چگونه می‌توان با تحلیل فلور همداستان بود در حالی که اکثریت اهالی قندهار همچون سلاطین گورکانی مذهب حنفی داشتند و برخلاف آنها دولت صفوی شیعه مذهب بود. لذا نمی‌توان تسامح مذهبی را در این ارتباط در نظر گرفت. در بیشتر سال‌های سلطنت صفویه قندهار جزء ممالک صفوی بود؛ به این دلیل که همواره در جنگ دو دولت صفویه دست برتر را داشت. بارها و بارها نویسندگان نقل قول مستقیم از منابع دست اولی را ارائه می‌کند که آنها هم دیدگاه دوکسایبی حاکمیت را پذیرفته‌اند و نویسندگان در مواضع مختلف اظهار می‌دارد که فلانی به‌درستی گفته است (تکمیل همایون، الف)، ۱۳۹۴: ۱۳ و ۱۱۸ و (۱۲۰)

به‌عنوان شاهد نویسندگان در موضعی اظهار داشته است، «فرستاده دقیق‌النظر فرانسوی افزوده است: آقامحمد شاه نه بهادری بود شجاع و نه سرداری بود عالم به فنون حرب...» (تکمیل

1. Foucault, Michel, and François Ewald (2003). "Society Must Be Defended": *Lectures at the Collège de France, 1975-1976* (Vol. 1). Macmillan.

۲. باید توجه داشته باشیم کاربرد اصطلاح «شورش» یعنی هم‌نوایی با دولت و مشروع‌نبودن حرکت مردم و در مقابل اصطلاح «قیام» به معنای مشروعیت حرکت مردم و طرد دولت است.

همایون(ب)، ۱۳۹۴: ۱۴۷) و بعد در جایی دیگر ابراز می‌دارد: «دکتر زرین کوب به درستی آورده است: «آقا محمدخان یک سردار جنگی بود. عزم و همت او در مقام خود یادآور اوصاف قابل تحسین یک فرماندار واقعی بود.» (همان: ۱۵۶) بنابراین نویسنده در یک اثر خود دو دیدگاه متعارض و متباین را می‌پذیرد.

البته گاه و بیگاه داده‌های تاریخی نوشته‌های ایشان با منابع اصلی سنخیت ندارد، حتی در نوشته‌های ایشان فکت‌های تاریخی که مورد اجماع منابع تاریخی و به تبع آن قاطبه قاجارشناسان است، بازگونه ارائه شده است.<sup>۱</sup> در مجموع گاه آن دقت نظر، ریزبینی و تیزبینی که از یک تاریخ‌پژوه انتظار می‌رود، همواره در نوشتارهای ایشان دیده نمی‌شود.<sup>۲</sup>

۱. به‌عنوان نمونه ایشان در یکی از کتاب‌های خود از فتح هرات به دست عباس میرزا ولیعهد در سال ۱۲۴۷ و بار دیگر در سال ۱۲۴۹ توسط محمد میرزا سخن گفته‌اند (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۵۰). فکت‌هایی که نادرستی آن در منابع دست اول دوره قاجار بر همگان روشن و آشکار است. در اینجا بایسته است اشاره شود که عباس میرزا در سال ۱۲۴۷ ضمن حفظ سمت والیگری آذربایجان، خراسان هم به او واگذار شد. او در این سال به خراسان لشکر کشید و برخی ایلات مانند کردهای زعفرانلو در خوبشان را سرکوب و قلعه دست‌نیافتنی امیرآباد چناران را تسخیر و با خاک یکسان کرد (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۶۴ - ۱۶۰؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۲۱؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۴۸۲ - ۴۷۹). همین‌طور او به سرخس لشکرکشی کرد و طوایف ترکمن سالور ساکن آنجا را سر جای خود نشانده (سپهر، ۱۳۷۷: ۴۸۵ و ۴۸۳). ولی هیچ مورخی به لشکرکشی عباس میرزا به هرات و فتح آن سامان اشاره نکرده است. لسان‌الملک سپهر ابراز می‌دارد چون بعد از فتح سرخس که در میانه زمستان بود، یورش به جانب هرات سخت بود، سپاه مرخص شد تا هنگام بهار از نو حمله به هرات انجام شود (همان: ۴۸۷). در آغاز سال ۱۲۴۸ عباس میرزا در صدد حمله به هرات بود که شاه او را از این کار بازداشت و فرماندهی را به پسرش محمد میرزا واگذار کرد. محمد میرزا نیز به هرات لشکر کشید و در ۳ فرسنگی هرات در محل پل نقره جنگی در گرفت و سپاه قاجار افغان‌ها را شکست داد. با وجودی که محمد میرزا آماده حمله به هرات بود به ناگاه خبر فوت پدر واصل شد «چنان صواب شمردند که با کامران میرزا کار به مصالحت و مصالمت کنند.» (همان: ۵۰۳) لاجرم سفرایی به هرات گسیل شد و صلح اعلام شد. لذا شاهزاده محمد میرزا نیز مانند پدرش بی‌آنکه توفیقی در فتح هرات داشته باشد به مشهد بازگشت (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۸۴ - ۱۸۰).

نمونه شاخص دیگری از این دست خطاهای فاحش این است که ایشان در جایی اظهار داشته‌اند احمدخان درانی در کابل تاجگذاری کرد (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۴۹). این در حالی است که بنا به تصریح منابع احمدخان ابدالی در ۱۷۴۷ م / ۱۱۶۰ ه.ق در قندهار به تخت سلطنت نشست (الفنستون، ۱۳۷۶: ۴۸۳ و ۴۸۲؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۶: ۳۵ و ۳۴). همین‌طور وقتی نویسنده به بررسی مرزهای ایران و عثمانی می‌پردازد، به نوشته‌های محققانی چون کسروی، آدمیت، مخبر استناد می‌دهد ولی منابع اصلی مانند رساله تحقیقات سرحدیه میرزا جعفرخان مشیرالدوله، سیاحت‌نامه مسیو چریکف و... را که در جریان مذاکرات و اختلافات مرزی بوده‌اند، از نظر نگذرانده است. مشیرالدوله، میرزا سید جعفرخان مهندس‌باشی (۱۳۴۸) رساله تحقیقات سرحدیه، به اهتمام محمد مشیری؛ سفرنامه چریکف (۱۳۷۹) سیاحت‌نامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی اصغر عمران.

۲. به‌عنوان شاهد نویسنده بست‌نشینی مشروطه‌خواهان در سفارت انگلیس را در جایی ۱۳۰۰۰ و در صفحه بعد ۱۴۰۰۰ عنوان کرده است (تکمیل همایون، (ب) ۱۳۸۳: ۲۴ و ۲۳). یا در نمونه‌ای دیگر تأسیس وزارت علوم در

به نظر می‌رسد از مجموعه نوشته‌های دکتر تکمیل همایون کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار و ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار* مهم‌ترین و جدی‌ترین نوشته‌ی ایشان به شمار می‌آید. کتاب *خاستگاه تاریخی ایل قاجار* از بسیاری از جهات یک نمونه‌ی تمام‌عیار از تاریخ‌نگاری به شیوه‌ی کلاسیک با محوریت جنگ و سیاست است و اساساً به‌طور جدی به مباحث اجتماعی و قوم‌شناسانه‌ی عنایتی نشده است. به‌طور مثال ایل گرایلی (محمد معصوم‌بن‌خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۵۸) از ایلات مهم ترک‌تبار خراسان که از اواخر دوران صفویه درگیری بین گرایلی‌ها و کردهای زعفرانلو و شادلو زیاد است، برای نویسنده ظاهراً نامی ناآشنا بوده است که در همه‌جا به اشتباه از آن به «کرایلی» نام برده است (تکمیل همایون (ب)، ۱۳۹۴: ۵۱ و ۴۳).

#### فقر نظریه‌های جامعه‌شناختی

برای یک جامعه‌شناس معرفت به روش‌ها، نظریه‌ها و به تبع آن تبیین‌های جامعه‌شناسانه جزء ابتدایی‌ترین شرح وظایف به شمار می‌آید. با این وجود دکتر تکمیل همایون به‌سان تاریخ‌دانان کلاسیک و اغلب مورخان مدرن به نظریه‌ها بی‌اعتنا بوده است؛ به طوری که در هیچ‌کدام از نوشته‌های ایشان نشانی از نظریه و کاربست‌های نظری دیده نمی‌شود. در نتیجه کلی مهم‌ترین جستارشان تبیین‌های روان‌شناختی جای تبیین‌های جامعه‌شناختی را گرفته است، چنان‌که نویسنده ابراز داشته است: «به تحقیق سقوط سلسله صفویه و پیامدهای هولناک آن که برای جامعه ایران و اقتصاد آن ادبار به بار آورد تا حد زیادی نتیجه‌ی ویژگی‌های شخصیتی شاه سلطان حسین و خصلت‌های او بود، افراط در هوسرانی و شراب‌خواری با حفظ اعتقادات خرافی رایج همراه با بزدلی و ترسویی و بی‌ارادگی در هنگام بروز بحران در هم آمیخته شده و از او پادشاهی ساخته بود، بسیار ناتوان و در تصمیم‌گیری‌ها بسیار سلطه‌پذیر و اگر جز این بود عده‌ای اندک از عقب‌مانده‌ترین منطقه ایران زمین، قادر نبودند سلسله‌ای با آن عظمت و اقتدار و دیرپای را براندازند» (تکمیل همایون، (الف)، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

جامعه‌شناس نمی‌تواند در تبیین حوادث بزرگی همچون سقوط سلسله صفویه با بیش از دو قرن حاکمیت آن را صرفاً به مسائل روان‌شناختی و فردی تقلیل دهد. در واقع همان‌طوری دورکیم در اثر درخشانش، خودکشی، نشان داده است، حتی خصوصی‌ترین اعمال و کنش‌ها هم همچون خودکشی امری در اصل اجتماعی‌اند و با پیدایش آنومی<sup>۱</sup> و اختلال در قواعد و

---

سال ۱۲۷۲ (تکمیل همایون، (ج) ۱۳۸۳: ۲۷۲) و در چند صفحه بعد نویسنده سال تأسیس وزارت علوم را ۱۲۷۵ عنوان کرده است (همان: ۲۷۷).

هنجارهای جامعه رخ می‌نمایند (Durkheim, 2005: 289 - 261).

نویسنده در داوری دیگری در نتیجه تحقیق خود ضمن رد سخن قبلی خود مبنی بر اینکه سقوط صفویه تا حد زیادی با ویژگی‌های شخصیتی شاه سلطان حسین در هم تنیده بود، در موضعی دیگر از قول مینورسکی و لکهارت چهار دلیل سقوط صفویه را بیان می‌کند و در اینجا اساساً به شخصیت شاه سلطان حسین وقعی نهاده نمی‌شود (تکمیل همایون، (الف)، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

نویسنده در موضعی دیگر با بیان اینکه سلطنت صفوی از پیش و از درون به فساد گراییده بود و «افغان‌ها آخرین ضربه را بر آن وارد آوردند» (تکمیل همایون، (الف) ۱۳۹۴: ۱۵۸)، تبیین روان‌شناختی فوق را زیر سؤال می‌برد. نویسنده در پایان نقل قول خود با عنوان کردن از افغان‌ها به مثابه یکی از «عقب‌مانده‌ترین اقوام ایران زمین» بنیاد تحلیل‌های جامعه‌شناختی را زیر سؤال می‌برد. در اینجا باید در برابر نظریه و تحلیل‌های ابن‌خلدون در ۸ سده قبل سر تعظیم فرود آوریم. او در تبیین برآمدن و سقوط تمدن‌ها نظریه‌ای به غایت نظام‌مند و جدی پرورانده است، به طوری که برخی متفکران ابن‌خلدون را بنیانگذار «تاریخ ساختاری» دانسته‌اند (لوید، ۱۳۹۸: ۲۵۸). به نظر ابن‌خلدون زمانی که یک تمدن به شکوفایی می‌رسد، از عصبیتش کاسته می‌شود. در این فراگرد شهری شدن مؤثر است. قزلباش‌ها که نماد عصبیت عصر صفوی هستند در دوران پس از شاه‌عباس از قدرت کنار گذاشته می‌شوند و نیروی جدید شاهسون جایگزین آن می‌شود. بنابر نظریه ابن‌خلدون با از بین رفتن عصبیت و فراگرد شهری شدن این بار قومی که دارای عصبیت باشد، تمدن باشکوه ولی از درون ضعیف و منحط را ساقط خواهد کرد. از قضا تحلیل تاریخی - جامعه‌شناختی ابن‌خلدون درباره حمله افغان‌ها کارآمد است. ایلات و طوایف غلزابی به شکل بدوی زندگی می‌کردند و عصبیت هم از نظر ابن‌خلدون همزاد بدویت و زیست صحراگردی و ایلیاتی است. پس به نظر می‌رسد که نویسنده چندان تبیین درست و منطقی از سقوط سلسله صفویه ارائه نکرده است.

در بعدی دیگر جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه آن طور که نزد کسانی چون آلفرد شوتز<sup>۱</sup> مطرح است، باید بکوشد تا امور مقدس هر جامعه را ادراک کند، ولی اگر جامعه‌شناس خود در صرافت تقدس‌زایی امور باشد، دیگر چگونه می‌توان از علم جامعه‌شناسی دفاع کرد. چرا نویسنده از مشروطیت با عنوان «نهضت مقدس ملی ایران» یاد می‌کند؟ (تکمیل همایون، (ب) ۱۳۸۳: ۲۸). آیا مورخ یا جامعه‌شناس با چنین دیدگاهی می‌تواند معرفتی صائب و علمی به یک جنبش یا انقلاب تاریخی داشته باشد؟

### نتیجه

در این مقاله نوشته‌های دکتر تکمیل همایون از منظر متغیرهای زمان‌پریشی مفهومی و دیدگاه‌های دوکسایی واریسی شد. پرسش از این قرار بود که آیا ایشان به اصول و قواعد دو علم جامعه‌شناسی و تاریخی پایبند بوده‌اند. دکتر تکمیل همایون با وجود آنکه در هر دو علم تاریخ و جامعه‌شناسی تحصیلات تخصصی داشته است، ولی در نوشته‌های ایشان مبانی و اصول جامعه‌شناسی کمتر مدنظر قرار گرفته است. به نظر می‌رسد تنها سویه از نوشته‌های ایشان که واجد خصلت جامعه‌شناسانه بوده است، انتخاب و گزینش سوژه‌های اجتماعی بوده است و وی در اینجا برخلاف تاریخ‌پژوهان کلاسیک بر وجوه و ابعاد اجتماعی پدیده‌ها هم عنایت داشته‌اند. اما در سطوح و مراتب دیگر اساساً ایشان وارد مباحث جامعه‌شناسانه نشده‌اند. به سخن دیگر با بررسی نوشته‌های ایشان تمایزی با نوشتارهای دیگر تاریخ‌پژوهان از منظر کاربرد مفاهیم جامعه‌شناسانه دیده نمی‌شود. طرفه آنکه ایشان گاه و بی‌گاه گرفتار زمان‌پریشی مفهومی هم بوده‌اند و اصطلاحاتی را استفاده کرده‌اند که مردمان گذشته با آن بیگانه بوده‌اند. در سطحی دیگر روش و نظریه‌های جامعه‌شناختی در نوشته‌های ایشان هیچ نمود و ظهوری ندارد. گزاره‌ها و تبیین‌هایی در نوشته‌های ایشان دیده می‌شود که از منظر جامعه‌شناسی قابل دفاع نیست. اینکه فی‌المثل چگونه می‌توان رویداد مهمی مانند سقوط سلسله صفویه را به شخصیت یک پادشاه نسبت داد. شاید مورخان در گذشته چنین تبیین‌هایی را مطرح می‌کردند، ولی در نزد جامعه‌شناس تبیین‌های جامعه‌شناختی و نه فردی و روان‌شناختی حائز اهمیت هستند. اینکه نویسنده پدیده تغییر دین را در زمان کوتاه‌مدت ممکن دانسته است، نشان می‌دهد که چندان به موضع و ایستارهای جامعه‌شناسی عنایت نداشته است و برخلاف برخی محققان که دکتر تکمیل همایون را همسو و همداستان با روش‌ها و شیوه‌های آنالی‌ها معرفی کرده‌اند، ما برآنیم که ایشان قدری پادآنالی عمل کرده است. اگر ایشان قدری به تاریخ ساختاری مطمحنظر برود توجه داشت، آن‌گاه پدیده تغییر دین را با زمان کوتاه‌مدت توضیح نمی‌دادند. از جمله معضلات دیگر در نوشته‌های ایشان دیدگاه‌های دوکسایی است که این مسئله باعث شده است که ایشان از اتخاذ رهیافت‌های انتقادی باز بماند و اغلب هم‌نوا با منابع استفاده‌شده خود شده و از این نوع جامعه‌شناسی و تاریخ‌نگاری نقد قدرت و به تبع آن بسط حوزه عمومی استخراج نمی‌گردد. درحقیقت دکتر تکمیل همایون اگرچه از نظر شخصیت سیاسی فردی مصدقی، ملی‌گرا و مدافع حقوق مردم بوده‌اند، ولی در تاریخ‌نگاری خویش گاه شاید بی‌آنکه خودآگاهانه هم باشد، از حاکمیت‌های سیاسی در برابر مردم دفاع کرده‌اند. چنان‌که ایشان گاه از حرکت‌های مردمی با عنوان «شورش» یاد کرده‌اند و در برابر آن از «قیام آقامحمدخان قاجار» سخن گفته‌اند.

### کتاب‌شناخت

- استنفورد، مایکل (۱۳۸۷) «رابطه تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی (۲)»، در *فلسفه تاریخ*، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، ترجمه و تدوین حسینعلی نوذری، تهران: طرح نو.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا (۱۳۷۶) *تاریخ وقایع و سوانح افغانستان*، به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ ۲، تهران: امیرکبیر.
- الفستون، مونت استوارت (۱۳۷۶) *افغانان: جای، فرهنگ، نژاد - گزارش سلطنت کابل*، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- انوار، عبدالله (۱۳۹۶) «تکمیل همایون؛ تهران‌پژوهی دقیق» در *همایون‌نامه*، جلد ۱، به کوشش بهرنگ ذوالفقاری، تهران: نگارستان اندیشه.
- بورديو، پیر (۱۳۸۸) *درسی درباره درس*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل (۱۳۸۸) *زندگی حل مسئله‌هاست*، ترجمه عباس باقری، تهران: علم.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۷) *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران*، جلد ۱، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸) *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران*، جلد ۲، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ الف (۱۳۸۰) *گستره فرهنگی و مرزهای تاریخی ایران زمین*، چاپ ۳، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ ب (۱۳۸۰) *مرزهای ایران در دوره معاصر*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ ج (۱۳۸۰) *آبسکون یا جزیره آشوراده*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲) *تهران، تهران*: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ الف (۱۳۸۳) *خوارزم*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ ب (۱۳۸۳) «از جنبش عدالت خواهی تا مشروطیت» در *مشروطه‌خواهی ایرانیان (مجموعه مقالات)*، به اهتمام ناصر تکمیل همایون، ناشر: باز.
- \_\_\_\_\_ ج (۱۳۸۳) «نقش نهضت ملی مشروطیت در نظام آموزش و پرورش»، در *مشروطه‌خواهی ایرانیان (مجموعه مقالات)*، به اهتمام ناصر تکمیل همایون، ناشر: باز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) «تاج‌گذاری آقامحمدخان قاجار و پایتختی تهران» در *رویدادها و یادمان‌های تاریخی تهران*، جلد ۱، به کوشش ناصر تکمیل همایون، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳) *اودلاجان (عودلاجان)*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ الف (۱۳۹۴) *خاستگاه تاریخی ایل قاجار*، چاپ ۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- \_\_\_\_\_ ب (۱۳۹۴) *ره‌آغاز فرمانروایی ایل قاجار*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶) *تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶) *سنگلج*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

## تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۰۳

- جنکینز، ریچارد (۱۳۹۶) پیر بوردیو، ترجمه لایلا جوافشانی و حسن چاوشیان، چاپ ۲، تهران: نشر نی.
- جهانگیر میرزا (۱۳۲۷) تاریخ نو، به اهتمام عباس اقبال، تهران: علمی.
- چریکف (۱۳۷۹) سیاحت‌نامه مسیو چریکف، ترجمه آبکار مسیحی، به کوشش علی‌اصغر عمران، چاپ ۲، تهران: امیرکبیر.
- حسینی جامی، محمود (۱۳۹۵) تاریخ احمدشاهی، به تصحیح غلامحسین زرگری‌نژاد، چاپ ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خانیک، هادی (۱۳۹۶) «ناصر تکمیل همایون دانش‌مردی میان‌رشته‌ای» در همایون‌نامه، جلد ۱، به کوشش بهرنگ ذوالفقاری، تهران: نگارستان اندیشه.
- خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۲) مفاتیح‌العلوم، ترجمه حسین خدیوجم، چاپ ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴) تاریخ قاجار: حقایق‌الخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوجم، تهران: زوار.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۶۰) آذربایجان و ایران، تهران: انتشارات ایران زمین.
- زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین - انتشارات معین.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷) ناسخ‌التواریخ، جلد ۱، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۱) دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۶) «چرخ یک گذار، ارزش یک الگو» در همایون‌نامه، جلد ۱، به کوشش بهرنگ ذوالفقاری، تهران: نگارستان اندیشه.
- قانع‌راد، محمدامین (۱۳۹۶) «ضرورت تقویت ویژگی تاریخی در جامعه‌شناسی ایرانی (با نگاهی به جامعه‌شناسی تاریخی ناصر تکمیل همایون)» در همایون‌نامه، جلد ۱، به کوشش بهرنگ ذوالفقاری، تهران: نگارستان اندیشه.
- قورخانچی (صولت نظام)، محمدعلی (۱۳۶۰) نخبه‌سیفیه، به کوشش منصور اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- لوید، کریستوفر (۱۳۹۸) «تبیین تاریخ ساختارهای اقتصادی و اجتماعی: رابطه اقتصاد و تاریخ»، فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری، چاپ ۳، تهران: طرح نو.
- متون پهلوی (خسرو و ریدک) (۱۳۷۱) گردآورنده جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب - آسانا، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی (۱۳۶۸) خلاصه‌السیر، تهران: انتشارات علمی.
- میرزاسیدجعفرخان مهندس‌باشی (۱۳۴۸) رساله تحقیقات سرحادیه، به اهتمام محمد مشیری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میلانی، عباس (۱۳۷۸) «رستم‌التواریخ و تجدد» در تجدد و تجدیدستیزی در ایران، تهران: نشر اختران.

۱۰۴ / آنارونیزم و ایستار دوکسایی در تاریخ‌نگاری دکتر ناصر تکمیل همایون / یعقوب خزائی

نراقی، احسان (۱۳۸۱) / *از کاخ شاه تا زندان اوین*، ترجمه سعید آذری، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

بنی‌صدر، ابوالحسن (۱۳۹۸) *یادداشت‌های زندان خطاب به همسرش*، عذرا حسینی ۱۳۴۱-۱۳۴۰، انتشارات انقلاب اسلامی.

Durkheim, Emile (2005). *Suicide: A study in sociology*, translated by A. Spaulding and George Simpson, Routledge.

Foucault, Michel, and François Ewald. (2003) " *Society Must Be Defended*": Lectures at the Collège de France, 1975-1976(Vol. 1). Macmillan.

Foucault, Michel (2004) *Surveiller et punir. Naissance de la prison*. Editions Gallimard.

Le Goff, Jacques (2005) *The birth of Europe*, translated by Janet Lloy, John Wiley & Sons.



### List of sources with English handwriting

- Ālfeneston, mont estoārt,(1376 š.) Āfqānān, tarjome moḥammad āṣef fekrat, mašhad, Bonyād-e pażohšhā-ey Eslāmī.
- Anvār, 'Bdolāh(1396 š.) takmīl homāyūn Tehrān pażohī daqīq, homāyūn-nāmeḥ, jeld 1, Edited by behrang zolfaqārī, Tehrān, Negārestān āndišeh.
- Banīšadr, ābolḥasan(1398 š.) yādāšt-hā-ey zendān, enqelāb -e eslāmī, Bījā.
- Estanford, māikel (1387 š.) »rābete-ye tāriq, falsafe va 'olūm ejt ' emāī«, dar: falsafe tāriq, raveš šenāsī va tāriqnegārī, Tehrān, Tarḥ-e no.
- E'tezādo al-saltneh, 'alīqolī mirzā (1376 š.) Tāriq vaqār' va savāneh Āfqānestān, Edited by mīr ḥāšem moḥadeṭ, Tehrān, Āmīr kabīr
- Fakūhī, nāšer(1396 š.) čark Yek goḍār ārzš Yek olgū, dar: homāyūn nāmeḥ, jeld 1, Edited by behrang zolfaqārī, negārestān āndišeh.
- Ḥosseini jāmi, maḥmūd(1395 š.) tāriq āḥmad šāhi, Edited by zargarīnezād, Tehrān,dānešgāh tehrān.
- Ĵenkinz, ričārd(1396 š) Pter Bordīo, Tehrān, Našr-e Nei.
- Ĵahāngir mirzā (1327 š.) tāriq noū, Edited by 'Abbās eqbāl, Tehrān, Našr-e 'Elmī.
- Ḵānīkī, ḥādī (1396 š.) nāšer takmīl homāyūn dāneš mardī miān rešte-īe, dar: homāyūn nāmeḥ, jeld 1, Edited by behrang zolfaqārī, Tehrān, negārestān āndišeh.
- Mohammad Ibn mašūm kojeḡī Ešfahānī (1368 š.) kolāsa-al sīar, Tehrān, 'Imi.
- Mīlānī, 'Abbās(1378 š.) rostam al- tavāriq va tājadod, Tehrān, Entišārāt-e kātārān.
- Pīer, Bordīo(1388 š.) darsī darb'dars, tarjome nāšer fakohī našr-e Nei.
- Pouper, kārl (1388 š.) zendeḡī ḥal-e masaleḥāst, tarjome 'Abbās bāqerī, Tehrān, 'elm.
- Sepehr, moḥammad taqī (1377 š.) nāseḡ al-tavāriq, Tehrān, Entišārāt-e asāṭir
- Ṭabāṭabāī, sayyed Ĵavād(1381 š.) dibāčaīe bar nezarīh' enḡetāt Īrān, Tehrān, negāḥ mo'āšer.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1394 š.) rah āḡāz-e farmānravāī īl qājār, Tehrān, pažohešgāḥ 'Olūm ensānī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1394 š.) kāstgāḥ tāriki il-e Qājār, Tehrān, pažohešgāḥ 'Olūm 'ensānī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1393 š.)'ūdīlān, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1396 š.) taḥavolāt Qošūn dar tāriq-e moā'sr-e Īrān, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1396 š.) sangelaĴ, tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1383 š.)Az Ĵonbeš-e 'Edālatā-ḡāneh tā mašrūfiat, Tehrān, bāz.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1383 š.) naqš-e nehzat-e mašrofiat dar neāzm-e āmūzeš va parvareš, Tehrān, bāz.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1383 š.) Tājgoḍārī-ey āqāmoḥammad kān , jeld 1, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1377 š.) tāriq ejte 'māeī - e va farhangī tehrān, jeld 1, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī
- Takmīl homāyūn, nāšer (1378 š.) tāriq - e ejte 'māeī va farhangī Tehrān, jeld 2, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī
- Takmīl homāyūn, nāšer (1383 š.) kārāzm, tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī
- Takmīl homāyūn, nāšer (1380 š.) gostar' farhangī va marz-hā-ye tāriki Īrān zamīn, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī
- Takmīl homāyūn, nāšer (1380š) marz-hā- ey Īrān dar dorh' mo'āšr, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.
- Takmīl homāyūn, nāšer (1380 š.) Ābeskon yā Ĵazirh' āsūrādeh, Tehrān, daftar-e pażohšhā- ey farhangī.

Takmil homāyūn, nāsher (1382 š.) Tehrān, Tehrān, daftar-e pažohshā- ey farhangī.

**English Sources**

Durkheim, Emile (2005). *Suicide: A study in sociology*, translated by A. Spaulding and George Simpson, Routledge.

Foucault, Michel, and François Ewald. (2003) " Society Must Be Defended": Lectures at the Collège de France, 1975-1976(Vol. 1). Macmillan.

Foucault, Michel (2004) *Surveiller et punir. Naissance de la prison*. Editions Gallimard.

Le Goff, Jacques (2005) *The birth of Europe*, translated by Janet Lloy, John Wiley & Sons.

**Anachronism and Doxa Attitude in Dr. Nasser Takmil Homayoun's  
Historiography<sup>1</sup>**

Yaghoub Khazaei<sup>2</sup>

Received: 2021/04/18

Accepted: 2021/07/22

**Abstract**

The present article examines the writings of Dr. Nasser Takmil Homayoun, a prominent contemporary historian and sociologist, with a special emphasis on his works in the Qajar period. Most of his writings are researches on the history and society of Qajar. Thus the main question of the present article is whether Takmil Homayoun been able to adhere to the principles of historiography and especially sociology in his writings? Despite his specialized education in sociology, he seems to have considered himself mainly a historian and he did not pay much attention to the principles and rules of sociology so that his works in the field of use of sociological concepts, methods and theories, and sociological explanations are devoid of such criteria and even in some of his most important writings, a conflict with sociological methods and explanations is evident. Therefore, the present article evaluates the works of Takmil Homayoun on three levels: definition of concepts and conceptual anachronism, Doxa perspective, and poverty of sociological methods and theories.

**Keywords:** Nasser Takmil Homayoun, Historiography, Sociological Criticism, Anachronism, Qajar.

---

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.35717.1514

2. Assistant Professor, Department of History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: [khazaei@HUM.ikiu.ac.ir](mailto:khazaei@HUM.ikiu.ac.ir)

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507